

# امامت الہی

نقد و بررسی سے محور بنیادین در انکار حق الہی امیر المؤمنین علیہ السلام

دکتر سید محمد کبیری ہاشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقدیریم بہ :

جان نثار و فادار و ہمتامی آسمانی امیر مؤمنان علیؑ :

حضرت صدیقہمی طاہرہ سلام علیہا

بہ نیابت از :

غیرت مندان دفاع از حریم ولایت الہیہ :

مرحوم میر حامد حسین ، صاحب اثر بنی نظیر عقبات الانوار

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عالی ، صاحب اثر قویم المراجعات

مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی ، مؤلف اثر گران قدر العفدیر



# فهرست مطالب

پیش گفتار ..... ۱۵

## بخش اول:

### امامت الهی در آیهی ولایت

آیهی ولایت	۲۱
بررسی شبهه‌ی «ابن تیمیه» در مورد شأن نزول	۲۶
معنای لغوی «ولی»	۲۹
مراتب و درجات «ولایت»	۳۱
ولی: اولی بالامر	۳۱
معنای «ولی» در آیهی ولایت	۳۳
نفی اراده‌ی معانی «نصیر»، «محبّ» و «صدیق» در آیهی ولایت	۳۴
پاسخ به شبهه‌ی فخر رازی در مورد معنای «إِنَّمَا»	۳۶
ارتباط سیاق آیات با معنای «اولی بالامر»	۴۰
ثبوت بالفعل ولایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در زمان نزول آیه	۴۵
امارت: یکی از فروع امامت	۵۰
وصف مُشیر در آیهی ولایت	۵۲
وجه صبغه‌ی جمع در «الَّذین آمنوا»	۵۴

۵۹	.....	زکات؛ اعمّ از واجب و مستحبّ
۶۰	.....	معنای «رکوع» در آیهی ولایت
۶۲	.....	منافات نداشتن صدقه دادن در نماز با حضور قلب
۶۴	.....	صدقه دادن لباس کامل علاوه بر انگشتری
۶۶	.....	احتجاج امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به آیهی ولایت
۶۹	.....	پیوست‌های بخش اوّل
۶۹	.....	پیوست اوّل
۷۰	.....	پیوست دوم
۸۳	.....	پیوست سوم
۸۴	.....	پیوست چهارم
۸۵	.....	پیوست پنجم

### بخش دوم:

#### «نصب خداوند» نه «اختیار مردم»

۸۹	.....	فصل ۱: وجه استدلال امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به بیعت مردم
۸۹	.....	نامه‌ی ششم نهج البلاغه
۹۲	.....	خطبه‌ی ۱۷۳ نهج البلاغه
۹۳	.....	نامه‌ی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به معاویه درباره‌ی انتخاب امام توسط مردم
۹۵	.....	بررسی سند نامه‌ی ششم
۹۶	.....	زمینه‌های قبلی نامه‌ی ششم
۱۰۱	.....	محور اختلاف با معاویه در نامه‌ی ششم
۱۰۳	.....	استدلال امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در نامه‌ی ششم
۱۰۶	.....	نامه‌ی هفتم نهج البلاغه
۱۰۹	.....	موضع معاویه در قبال امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	.....	واکنش امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> نسبت به معاویه
۱۱۱	.....	نامه‌ی هشتم نهج البلاغه

۱۱۲	نامه‌ی نهم نهج‌البلاغه .....
۱۲۳	موضع امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> علیه خلفا در امر خلافت .....
۱۲۴	نامه‌ی دهم، استناد به نص .....
۱۲۸	زمینه‌ی نامه‌ی بیست و هشتم نهج‌البلاغه .....
۱۳۰	نامه‌ی تحریک‌آمیز معاویه برای امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> .....
۱۳۴	نامه‌ی بیست و هشتم نهج‌البلاغه .....
۱۳۷	نامه‌ی معاویه به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : یادآوری مخالفت آن حضرت با خلفا .....
۱۳۸	نامه‌ی معاویه به محمد بن ابی‌بکر .....
۱۴۱	بررسی خطبه‌ی ۱۷۳ نهج‌البلاغه .....
۱۴۳	طرح شبهه در نامه‌ی دیگر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> .....
۱۴۵	نامه‌ی معاویه به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> برای سرزنش ایشان .....
۱۵۲	پاسخ امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به نامه‌ی معاویه .....
۱۵۷	احتجاج امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با معاویه در مورد قاتلان عثمان .....
۱۶۰	گزارش کامل پاسخ امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به معاویه .....
۱۶۲	نامه‌ی دوم معاویه در پاسخ به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> .....
۱۶۷	فصل ۲: استناد امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به حقّ الهی خود .....
۱۶۸	یکم: خلافت علوی <small>علیه السلام</small> : حکم الهی .....
۱۶۸	دوم: سوگند به مناقب قرآنی! .....
۱۷۱	سوم: وای بر ستمگر به حقّ علی <small>علیه السلام</small> ! .....
۱۷۲	چهارم: حقّی از ناحیه‌ی خدا و رسول <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> .....
۱۷۴	نامه‌ی منقول در الغارات، به روایت کلینی <small>رحمته الله</small> و سید بن طاووس <small>رحمته الله</small> .....
۱۷۵	پنجم: قرآن و عترت <small>علیهم السلام</small> : دو امام به میراث رسیده از رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> .....
۱۷۵	ششم: همواره مولا! .....
۱۷۶	هفتم: هرکه من مولای اویم، این علی <small>علیه السلام</small> مولای اوست! .....
۱۷۷	هشتم: تنها پایگاه وصیّت و وراثت .....
۱۷۹	نهم: محوریت‌گزینش الهی .....



- دهم: «خلافت»: مصداق «ما انزل الله» ..... ۱۸۰
- یازدهم: برای خردمندان و اهل معرفت... ..... ۱۸۱
- دوازدهم: حق از جایگاهش رانده شد! ..... ۱۸۳
- سیزدهم: شکوه از سلب حق توسط منافقان قریش ..... ۱۸۴
- چهاردهم: مظلومیت دیرین! ..... ۱۸۴
- پانزدهم: انا المظلوم! ..... ۱۸۵
- شانزدهم: آه از حقّ بازداشته! ..... ۱۸۵
- مراد امیرالمؤمنین علیه السلام از «حقّ سلب شده» ..... ۱۸۶
- هفدهم: احق بودن امیرمؤمنان علیه السلام در امر خلافت ..... ۱۸۸
- معنای احقیّت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خلافت ..... ۱۸۸
- اجبار نکردن امیرالمؤمنین علیه السلام به بیعت ..... ۱۹۱
- هجدهم: حقّی «از برای» مولا علیه السلام ..... ۱۹۴
- اعترافات ابن ابی الحدید به منصوص بودن حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۱۹۴
- مانع اهل سنت از پذیرفتن حقیقت ..... ۱۹۷
- روح اعتقاد شیعه در امامت ..... ۱۹۸
- تشیع سیاسی ..... ۱۹۸
- «شیعه» به معنای «محبّ» ..... ۲۰۱
- نوزدهم: ظرف واژگونه‌ی حق ..... ۲۰۲
- بیستم: تغییر به ناحقّ بنیان خلافت ..... ۲۰۲
- بیست و یکم: بازگشت حق، به حق دار ..... ۲۰۳
- بیست و دوم: صلاحیت انحصاری بنی‌هاشم برای خلافت ..... ۲۰۳
- بیست و سوم: حق با اهل طاعت و قرابت ..... ۲۰۴
- بیست و چهارم: ابطال ادّعا و احتجاج مهاجر و انصار! ..... ۲۰۴
- بیست و پنجم: اعتراض به غصب حق توسط مهاجران ..... ۲۰۶
- بیست و ششم: بیزار از محضر ظالمان ..... ۲۰۷
- بیست و هفتم: شکوه به درگاه داور دادگستر! ..... ۲۰۸
- بیست و هشتم: ... عَدَدَ الْمَدْر و الوَبْر! ..... ۲۰۹

۲۱۰	بیست و نهم: بیعت براساس حقّ پایمال شده‌ی مولا <small>علیه السلام</small> .....
۲۱۱	سی‌ام: یادآوری پیشینه‌ی حق‌کُشی .....
۲۱۱	سی و یکم: حق به حق دار رسید! .....
۲۱۳	فصل ۳: امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> و واگذاری خلافت؟ .....
۲۱۳	خطبه‌ی ۱۶۲: گذشت سخاوتمندانه از خلافت؟ .....
۲۱۶	خطبه‌ی ۵: ردّ بیعت با عباس و ابوسفیان .....
۲۱۶	خطبه‌ی ۲۰۵: بی‌رغبتی نسبت به خلافت .....
۲۱۷	نکته‌ی اوّل: جایگاه حکومت در امامت .....
۲۱۹	نکته‌ی دوم: تحلیل شخصیت ابوسفیان و عباس .....
۲۲۳	وجه امتناع امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از پذیرفتن بیعت مردم .....
۲۲۶	اعتقاد نادرست عموم مردم به امامت امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> .....
۲۲۸	اتمام حجّت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با مردم .....
۲۲۹	تضعیف جایگاه الهی امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> توسط غاصبان .....
۲۳۵	پیوست‌های بخش دوم .....
۲۳۵	پیوست ۱ .....
۲۴۱	پیوست ۲ .....
۲۴۲	پیوست ۳ .....
۲۴۳	پیوست ۴ .....
۲۴۴	پیوست ۵ .....
۲۴۵	پیوست ۶ .....
۲۴۵	پیوست ۷ .....
۲۴۶	پیوست ۸ .....
۲۴۷	پیوست ۹ .....
۲۵۷	پیوست ۱۰ .....

## بخش سوم:

نارضایی امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت غاصبان

- ۲۷۰ ..... خطبه‌ی ۱۶۴ نهج البلاغه
- ۲۷۲ ..... تفکیک اصل حکومت از اعمال حاکمان
- ۲۷۳ ..... مشی امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام در مخالفت با غاصبان حق خویش
- ۲۷۵ ..... سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با منافقین
- ۲۷۸ ..... نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل عراق درباره‌ی اعتقاد خود نسبت به غاصبان
- ۲۸۳ ..... نارضایی امیرالمؤمنین علیه السلام از غاصبان، در نامه‌ی خود
- ۲۹۳ ..... ستایش دومی توسط امیرمؤمنان علیه السلام؟
- ۲۹۴ ..... بررسی خطبه: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام یا دیگری؟
- ۳۰۰ ..... منظور از «عمل به حق» خلیفه‌ی اول و دوم
- ۳۰۱ ..... خواسته‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام از عثمان
- ۳۰۳ ..... بررسی عقیده‌ی زید بن علی علیه السلام از کتاب «الملل و النحل»
- ۳۰۵ ..... نقل حافظ ابونعیم از امام علی بن الحسین علیه السلام و بررسی آن
- ۳۰۶ ..... عبارت صحیفه‌ی سجّادیه درباره‌ی صحابه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۳۰۷ ..... دعای چهارم صحیفه‌ی سجّادیه
- ۳۰۹ ..... تحریف درباره‌ی دعای صحیفه‌ی سجّادیه
- ۳۱۰ ..... عقیده‌ی ابن ابی‌الحدید درباره‌ی امامت
- ۳۱۱ ..... بررسی عقیده‌ی ابن ابی‌الحدید
- ۳۱۶ ..... عباراتی از خطبه‌ی شقشقیه
- ۳۲۳ ..... پیوست‌های بخش سوم
- ۳۲۳ ..... پیوست ۱
- ۳۲۹ ..... پیوست ۲
- ۳۳۶ ..... پیوست ۳
- ۳۳۸ ..... پیوست ۴

### بخش چهارم:

#### تحلیل رفتار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت با غاصبان حکومت

- ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با دختران خلیفه‌ی اول و دوم ..... ۳۴۵
- ازدواج عثمان با دختران پیامبر اکرم ﷺ؟ ..... ۳۵۵
- بررسی مسأله‌ی ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۳۶۴
- نقل هشت کتاب متقدم اهل سنت از جریان ازدواج عمر و ام‌کلثوم ..... ۳۶۵
- نقد و بررسی ..... ۳۷۲
- سه نکته در بی‌اعتباری این‌گونه احادیث ..... ۳۷۲
- بررسی رجال حدیث ..... ۳۷۴
- تحقیق در تناقضات موجود در احادیث گزارشگر ..... ۳۷۷
- بررسی نماز خواندن ائمه اهل بیت علیهم السلام پشت سر غاصبان حکومت ..... ۳۸۶
- بررسی حضور شیعه در نماز جماعت اهل سنت ..... ۳۸۸
- بررسی نظر مرحوم سید شرف الدین ..... ۳۹۷
- حُسن معاشرت امامان علیهم السلام با اهل سنت ..... ۴۰۴
- معیار ایمان: پذیرش امامت ..... ۴۱۴
- نکاتی درباره‌ی دسته‌های مختلف مردم ..... ۴۱۶
- بررسی ادعای نجات بسیاری از مخالفان ..... ۴۲۰
- وضعیت نجات گروه‌های مختلف مردم ..... ۴۲۲
- بررسی ادعایی درباره‌ی سپاهیان امیرمؤمنان علیه السلام ..... ۴۲۵
- حُسن ختام ..... ۴۳۱
- بیوست‌های بخش چهارم ..... ۴۳۵
- فهرست منابع ..... ۴۴۳
- معرفی سایت مدرسه‌ی انتظار ..... ۴۶۵



## پیش‌گفتار

آن‌چه اعتقاد شیعه را از اهل سنت، امتیاز می‌بخشد، الهی دانستن امر امامت است. اهل تسنن، «امامت» را یک امر «بشری» تلقی می‌کنند. اما شیعه، بر اساس آموزه‌های عقلانی و وحیانی، «امام عَلَيْهِ السَّلَام» را «منصوب» از جانب خداوند، و «منصوص» در بیان خدا و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند.

نتیجه‌ی اعتقاد به الهی بودن امر امامت، اعتقاد به «عصمت» امام عَلَيْهِ السَّلَام از خطا و گناه است، که این، دومین رکن اساسی اعتقاد شیعیان می‌باشد. در مقابل، چون اهل سنت، امامت را یک منصب بشری تلقی کرده‌اند، امام عَلَيْهِ السَّلَام را معصوم نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

عالمان بزرگ شیعه در طی قرن‌ها، با استناد به ادله‌ی عقلی و نقلی قطعی، به اثبات حق الهی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و بطلان حکومت غاصبان حق ایشان پرداخته‌اند، که نتیجه‌ی آن، روشن شدن حقایق مذهب تشیع است. اما مخالفان که نتوانسته‌اند به ادله و نصوص امامت، پاسخ علمی متقن بدهند، در سه محور خواسته‌اند غصب حقوق مسلم‌ائمه‌ی طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام را موجه جلوه دهند:

محور اول: به زعم خویش، نشان دهند که خود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، انتخاب و بیعت مردم را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت غاصبان، پذیرفته بودند.

---

۱. به عنوان نمونه، بنگرید به: الارشاد (امام الحرمین الجونینی) / ۱۷۳، نه‌ایة الاقدام (شهرستانی)

/ ۲۷۳، غایة المرام (آمدی) / ۳۲۵، شرح المواقف (ایجی) / ۸ / ۳۵۰ و ۳۵۱.

در این محور، برای اثبات مقصود خود، به برخی سخنان و مکتوباتی از امام علیه السلام استناد کرده‌اند، که معانی صحیح آن‌ها، برای نوع شیعیان، روشن نیست. اگر این طریق، آنان را به نتیجه‌ی مطلوبشان برساند، آن‌گاه باید تمام ادله و نصوص امامت، تأویل شوند. بنابراین در واقع، به نوعی، مستندات شیعه را دور می‌زنند و بسیاری را به اشتباه می‌اندازند. این محور، برای مخالفان، مؤثرترین شیوه محسوب می‌شود.

محور دوم که در مرتبه‌ی بعد قرار می‌گیرد، این است که مدعی شده‌اند: اگر نصوصی هم برای اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشته باشد، سیره‌ی قولی و عملی آن حضرت، نشان می‌دهد که وقتی ایشان از رسیدن به حقی که برای خود قائل بودند، ناامید شدند، به حاکمیت غاصبان، رضایت داده و به آنان، دست بیعت داده‌اند. تفاوت این محور با محور اول، این است که در اولی، به زعم مخالفان، بیعت و انتخاب مردم، اصالتاً به امامت امام علیه السلام، مشروعیت می‌بخشد. حتی گاهی ادعا می‌شود که: «تنها راه مشروعیت یافتن امامت، بیعت مردم است. در نتیجه، همه‌ی ادله‌ی امامت، صرفاً جنبه‌ی پیشنهاد و معرفی اصلح را پیدا می‌کند؛ نه این که حکم واجب‌الاطاعه‌ی الهی باشد».

اما محور دوم، اعتبارش کم‌تر است؛ چون اصالت را به انتخاب مردم نمی‌دهد، بلکه مدعی می‌شود: «اگر امامت، حق الهی امیرالمؤمنین علیه السلام هم بوده باشد، لکن خود ایشان، از این حق، گذشت کرده‌اند و به هر دلیل، به حکومت غاصبان، رضایت داده‌اند. پس شیعیان، نباید کاسه‌ی داغ‌تر از آش باشند. وقتی خود صاحب حق، کوتاه می‌آید، دیگران، چه حرفی برای مخالفت کردن دارند؟!». اینان برای اثبات مدعای خود، به مشی عملی امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی فرمایش‌های آن حضرت، استناد می‌کنند که بسیاری از شیعیان، پاسخ مناسبی برای رد این ادعا، نمی‌شناسند.

محور سوم در واقع، مکمل و مؤید محور دوم است که می‌خواهند نشان دهند خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام، با غاصبان خلافت، مشی مسالمت‌آمیز و دوستانه داشته‌اند. در نتیجه، شیعیان امروز، تندرو و افراطی محسوب می‌شوند و مخالف با سیره‌ی ائمه علیهم السلام رفتار می‌کنند.

در بخش نخست این کتاب، از میان نصوص متعدد امامت، فقط یک نمونه را از

قرآن کریم، مورد بحث وافی، قرار داده‌ایم، تا اصالت اعتقاد شیعیان به امامت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام را نشان دهیم. نوشته‌های تفصیلی و ارزشمند دانشمندان بزرگ شیعه، ما را از ذکر ادله‌ی بیشتر در این بحث، بی‌نیاز می‌کند.

در بخش دوم، به نقد و بررسی تفصیلی ادله‌ای پرداخته‌ایم که به زعم مخالفان، نشانگر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام، مشروعیت خلافت و امامت را به اختیار مردم و بیعت آنان می‌دانسته‌اند. در این بررسی، روشن می‌شود که هیچ‌یک از ادله‌ی مخالفان، مقصود ایشان را اثبات نمی‌کند (نقد محور اول). سپس برای تحکیم اعتقاد شیعه، شواهد متعددی را ارائه کرده‌ایم که نشان می‌دهد امیرمؤمنان علیه السلام، حقایق و مشروعیت امامت خود را به «نصب و اختیار خداوند»، دانسته و منتخب مردم را شایسته‌ی حکومت و خلافت ندانسته‌اند.

در بخش سوم به نقد و بررسی مهم‌ترین ادله‌ای پرداخته‌ایم که مخالفان، برای اثبات رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت غاصبان حقی خویش، به آن استناد کرده‌اند. نتیجه‌ی بررسی این است که آن حضرت، هیچ‌گاه به حکومت حاکمان قبلی، رضایت نداشته‌اند (نقد محور دوم).

بخش چهارم و پایانی کتاب، به بررسی و تحلیل رفتارهایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام اختصاص یافته که روشن می‌کند مشی مسالمت‌آمیز اهل بیت علیهم السلام با غاصبان حقوق خویش، هرگز بر رضایت ایشان از حکومت آنان، دلالت نمی‌کند، بلکه حکمت‌های دیگری داشته که به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌ایم (نقد محور سوم).

در انتهای این بخش به طرح و نقد دیدگاهی پرداخته‌ایم که مدعی شده: «ائمه‌ی شیعه علیهم السلام تصریح فرموده‌اند که اگر مسلمانی اهل تقوی باشد - هرچند به امامت ایشان معترف نگردد - اهل نجات است».<sup>۱</sup> برای تثبیت این مدعا، به سخنانی از ائمه علیهم السلام تمسک شده که معانی صحیح آن‌ها را در این قسمت، ارائه نموده‌ایم.



لازم به ذکر است که مباحث این کتاب، بخشی از مطالبی است که در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ ه. ش، به تدریج توسط نویسنده، به نگارش در می‌آمد و هم‌زمان، در جلسات تعدادی از دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام تدریس می‌شد. بعدها نسخه‌های دست‌نویس این نوشته‌ها، در اختیار غیر آن افراد نیز قرار گرفت. اکنون پس از گذشت تقریباً سی سال از زمان تحریر، این مطالب با اصلاحات جزئی و محدود، به دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرضه می‌گردد. بخش‌های دیگر آن مکتوبات، در کتاب حاضر نیامده است و اگر ضرورت اقتضا کند، در آینده به انتشار آن، اقدام خواهد شد.<sup>۱</sup> خوانندگان محترم برای آشنایی عمیق‌تر با بحث امامت، لازم است حلقه‌ی دوازدهم از سلسله مباحث اعتقادی - که در دست انتشار می‌باشد - را نیز مطالعه فرمایند. در این حلقه، با رویکردی جدید، به بحث امامت پرداخته شده، که مکمل مباحث «امامت الهی» است.

امیدوارم با عنایت و ویژه‌ی امیرمؤمنان علیه‌السلام، کتاب حاضر، چراغ راهی برای عزیزانی باشد که طالب حقیقت و جوای آشنایی عمیق‌تر با سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام هستند. در این‌جا از عزیزانی که هر کدام به شکلی در تدوین نهایی و تکمیل این مجموعه، همکاری داشته‌اند، به سهم خویش، تقدیر و تشکر می‌نمایم: اجر همگی با اول مظلوم عالم علیه‌السلام.

سید محمد بنی‌هاشمی

۱۹ رمضان المبارک ۱۴۴۵ ه. ق.

۱۱ فروردین ۱۴۰۳ ه. ش.

---

۱. ناگفته نماند که بخش‌های تقطیع شده‌ای از این کتاب، بدون انسجام لازم، در سال‌های گذشته توسط برخی عزیزان به چاپ رسیده است. اما احاطه‌ی کامل و دقیق بر مباحث «امامت الهی» صرفاً با مطالعه‌ی تفصیلی و منسجم مطالب حاصل می‌گردد؛ علاوه بر این‌که پس از سی سال، تجدید نظر علمی در کتاب، لازم به نظر می‌رسید.

بخش اوّل

# امامت الهی در آی می ولایت



## آیهی ولایت

یک دلیل قطعی و غیرقابل توجیه (نص) بر حق ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام که در قرآن کریم آمده است، آیهی پنجاه و پنجم سورهی مبارکهی مائده می باشد که به «آیهی ولایت» شناخته می شود. خداوند متعال می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ  
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا،  
فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.<sup>۱</sup>

همانا ولی شما، فقط خدا و پیامبرش هستند و آنان که ایمان آورده، نماز می گزارند و در حال رکوع، زکات می دهند؛ و هر کس خدا و رسولش و آن افراد با ایمان را ولی خود برگیرد [از حزب خداست] و همانا حزب خدا هستند که پیروزند.

این دو آیه، به نقل عموم مفسران و اهل حدیث، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. گرچه داستان شأن نزول آیه ها در نقل های مختلف، با عبارات و الفاظ متفاوت آمده، ولی اصل ماجرا در همگی مشترک می باشد، که خلاصه ی آن، چنین است:

سائلی وارد مسجد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد و درخواست کمک کرد. هیچ کس به او توجهی نکرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در حالی که در رکوع بودند، به سائل اشاره کردند تا انگشتی را که در انگشت کوچک ایشان بود، به درآورد و برای خود بردارد. در این هنگام، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی به آسمان فرموده؛ چنین دعا کردند: «خدا یا! همان طور که برای موسی عَلَيْهِ السَّلَام از اهل بیتش، وزیری معین فرمودی، برای من نیز از اهل بیتم، وزیری معین فرما». در این لحظه، جبرئیل نازل شد و آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» را بر آن حضرت خواند.

این ماجرا را «ثعلبی» در تفسیر خود، از صحابی بزرگوار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابوذر غفاری، نقل کرده<sup>۱</sup>، که می‌گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و [آله و] سلّم با این دو [گوشم] شنیدم، وگرنه [اگر گواهی دروغ دهم] ناشنوا گردند و او را به این دو [چشمم] دیدم، وگرنه [اگر به ایشان افترا بزنم] پس کور باشند؛ که فرمودند:

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام قَائِدُ الْبِرَّةِ، وَ قَاتِلُ الْكُفْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ.

علی عَلَيْهِ السَّلَام، رهبر نیکان و کُشنده‌ی کافران است. کسی که یاری‌اش نماید،

۱. عین نقل وی، از این قرار است: سمعت رسول الله صلی الله علیه و [آله و] سلّم بهاتین و الآ صمتا و رأیته بهاتین و الآ فعمیتا، یقول: «علی عَلَيْهِ السَّلَام قَائِدُ الْبِرَّةِ، وَ قَاتِلُ الْكُفْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ» اما اِنِّی صَلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یوماً مِنَ الْاِیَّامِ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَدَخَلَ سَائِلٌ فِی الْمَسْجِدِ، فَلَمْ یُعْطِهِ اِحْدَ فَرَفَعَ السَّائِلُ یَدَهُ اِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اَشْهَدْ اِنِّی سَأَلْتُ فِی الْمَسْجِدِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ یُعْطِنِی اِحْدَ شَیْئاً» وَ كَانَ عَلِیٌّ عَلَيْهِ السَّلَام رَاكِعاً فَأَوْمِئْتُ اِلَیْهِ بِخَنْصَرِهِ الْیَمَنِی وَ كَانَ یَتَخَتَّمُ فِیْهَا فَأَقْبَلَ السَّائِلَ حَتَّى اَخَذَ الْخَاتَمَ مِنْ خَنْصَرِهِ وَ ذَلِكَ بِعَیْنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ [آله و] سلّم فَلَمَّا فَرَّغَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ [آله و] سلّم مِنَ الصَّلَاةِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ اِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اِنْ اَخِی مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام سَأَلَکَ، فَقَالَ: رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی اَمْرِی... وَ اجْعَلْ لِی وَ زَیْراً مِنْ اَهْلِی هَارُونَ اَخِی اَشْدُّ بِهٖ اَزْرِی» [طه / ۳۱ - ۲۵]، فَأَنْزَلْتَ عَلَیْهِ قُرْآنًا نَاطِقاً: «سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِاَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُمَا سُلْطَاناً» [القصص / ۳۵]، اللَّهُمَّ وَ اَنَا مُحَمَّدٌ نَبِیِّکَ وَ صَفِیِّکَ، اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی اَمْرِی وَ اجْعَلْ لِی وَ زَیْراً مِنْ اَهْلِی عَلِیّاً عَلَيْهِ السَّلَام اَشْدُّ بِهٖ ظَهْرِی» قَالَ اِبُو ذَرٍّ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَلِمَةَ حَتَّى أَنْزَلَ عَلَیْهِ جِبْرِئِلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! اقْرَأْ»، فَقَالَ: «وَ مَا أَقْرَأُ؟» قَالَ: «اقْرَأْ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ...» اِلَى «... رَاكِعُونَ».

بخش اول: امامت الهی در آیهی ولایت □ ۲۳

[از سوی خداوند] یاری شده است و کسی که وی را واگذارد، [از سوی خداوند،] واگذارده می‌گردد.

ابوذر می‌افزاید:

آگاه باشید همانا یک روز از روزها، با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلوات الله علیه] نماز ظهر گزاردم، پس گدایی وارد مسجد شد و هیچ‌کس به وی، عطایی ننمود. آن‌گاه، گدا دستش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خداوندا! گواه باش که همانا من، در مسجد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلوات الله علیه] از مسلمانان در خواست [کمک] کردم و هیچ‌کس چیزی به من نداد» و علی عَلِيٌّ [علی] در حال رکوع بود. پس با انگشت کوچک [دست] راستش، اشاره فرمود؛ در حالی که انگشتی در آن کرده بود. پس گدا پیش آمد، تا انگشتی را از انگشت کوچک وی برگرفت و این [صحنه] در برابر چشم پیامبراکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلوات الله علیه] و [آله و] سلّم بود. پس هنگامی که پیامبراکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [صلوات الله علیه] و [آله و] سلّم، از نماز فارغ شد، پس سرش را به آسمان بلند فرمود و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام [علیه السلام] سَأَلَكَ، فَقَالَ: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَرْزِي»، فَانزَلَتْ عَلَيْهِ قُرْآنًا نَاطِقًا: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا»<sup>۲</sup> اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ صَفِيُّكَ، اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام، اشْدُدْ بِهِ ظَهْرِي.

خداوندا! همانا برادرم موسی عَلَيْهِ السَّلَام [علیه السلام] از تو درخواست نمود. پس عرضه داشت: «پروردگارم! سینه‌ام را گشاده دار و کارم را برایم آسان فرما... و برایم یاورى را از خاندانم قرار ده؛ برادرم هارون، به واسطه‌ی وی، پشتم را محکم فرما».

۱. طه / ۳۱ - ۲۵.

۲. القصص / ۳۵.

پس بر او [محتوای] قرآنی گویا را فرو فرستادی که: «بازویت را به واسطه‌ی برادرت، نیرومند می‌نماییم و برای شما دو تن، چیرگی‌ای قرار می‌دهیم». خداوند! و من محمدم، پیامبر و برگزیده‌ات. خداوند! سینه‌ام را برایم گشاده دار و کارم را برایم آسان ساز و برایم، یآوری از خاندانم قرار ده؛ علی [عَلِيٍّ] را، و به واسطه‌ی وی پشتیبانی‌ام فرما.

ابوذر ادامه می‌دهد:

... پس به خدا سوگند، گفتار رسول خدا [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] به پایان نرسیده بود، که جبرئیل [آیه‌ای را] از جانب خداوند، بر ایشان فرود آورد و عرضه داشت: «ای محمد! بخوان!» فرمود: «و چه چیز را بخوانم؟» عرضه داشت: بخوان: «**أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...**»<sup>۱</sup>.

شبهه آن‌چه ثعلبی نقل نموده، در نقل‌های مختلف کتب شیعی نیز مشاهده می‌شود<sup>۲</sup>. به عنوان نمونه، به سه نقل ذیل توجه کنید:

\* امیر مؤمنان عَلِيٍّ در بیان فضائل خود، از پنجاه و ششمین آن‌ها، چنین یاد کردند:

أَمَّا الْخَامِسَةُ وَالسُّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَ  
وَ أَنَا رَاكِعٌ فَتَأَوَّلْتُهُ خَاتَمِي مِنْ إِصْبِعِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيَّ:  
«**أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...**»<sup>۳</sup>.

پنجاه و ششمین [فضیلت] آن‌که: همانا من در مسجد نماز می‌گزاردم، که گدایی آمد؛ در حالی که در رکوع بودم، پس انگشتری‌ام را از انگشتم به دست او رساندم. آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی در مورد من، چنین نازل فرمود: «**أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...**».

۱. الکشف و البیان / ۴ / ۸۰ و ۸۱.

۲. غیر از مواردی که این‌جا در متن آورده‌ایم، بنگرید به: پیوست ۱ بخش اول.

۳. المائدة / ۵۵.

۴. الخصال / ۲ / ۵۸۰.

\* عمار یاسر چنین نقل می کند:

وَقَفَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاةٍ تَطَوُّعٍ، فَزَنَعَ خَاتَمَهُ فَأَعْطَاهُ السَّائِلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْلَمَهُ بِذَلِكَ، فَزَنَزَتْ<sup>۱</sup> عَلَى النَّبِيِّ ﷺ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۲</sup>... فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْنَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»<sup>۳</sup>.

سائلی در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام ایستاد؛ در حالی که ایشان در رکوع نماز مستحبی بود. پس انگشتی خود را بیرون آورد و آن را به سائل عطا فرمود. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ایشان را از آن [جریان] آگاه نمود. آن گاه این آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...) بر ایشان نازل شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر ما قرائت نمود و سپس فرمود: «هرکس من مولای وی بوده ام، پس علی مولای اوست. خداوندا! دوست بدار هرکس وی را دوست بدارد و دشمن دار هرکه با وی دشمنی کند».

\* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِهِ فَمَرَّ بِهِ فَعَبَّرَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُصَدِّقُ عَلَيْكَ بِشَيْءٍ؟» قَالَ: «نَعَمْ مَرَزْتُ بِرَجُلٍ رَاكِعٍ فَأَعْطَانِي خَاتَمَهُ» وَ أَشَارَ بِيَدِهِ فَإِذَا هُوَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَنَزَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي»<sup>۴</sup>.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که همانا یک روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدش

۱. تصحیح براساس ضبط: وسائل الشیعة / ۹ / ۴۷۹ از تفسیر العیاشی.

۲. المائدة / ۵۵.

۳. بحار الانوار / ۳۵ / ۱۸۷ به نقل از تفسیر عیاشی.

۴. بحار الانوار / ۳۵ / ۱۹۸ به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم.



نماز می‌گزارد، پس نیازمندی بر ایشان گذشت و رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «آیا چیزی به تو صدقه داده شد؟» پاسخ داد: «آری، بر مردی رکوع کرده گذر کردم و آن‌گاه انگشتی‌اش را به من عطا نمود» و به دست خود اشاره نمود و آن [مرد]، علی بن ابی طالب ع بود. پس این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «سرپرست شما پس از من، اوست».

درخواست پیامبر اکرم ص از خداوند نیز - مبنی بر این‌که برادرشان را وزیر و پشتیبانشان قرار دهد (مانند جناب هارون برای حضرت موسی ع) - مکرراً در روایات شیعی گزارش شده است.<sup>۱</sup>

### بررسی شبهه‌ی «ابن تیمیه» در مورد سند شأن نزول

«ابن تیمیه» - پیشوای فکری و هابیان - در کتاب منهاج السنّة، به ایراد شبهه‌ای پیرامون آیه‌ی ولایت پرداخته است. وی در ابتدا سعی کرده که در سند حدیث شأن نزول، خدشه کند و آن را ضعیف جلوه دهد. وی چنین می‌گوید:

و برخی از بسیار دروغ‌گویان، حدیثی را با افترا [به خداوند] جعل نموده‌اند که: «این آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...) درباره‌ی علی ع نازل شده؛ آن‌گاه که انگشتش را در نماز، صدقه داد» و این، به اتفاق اهل علم به نقل (روایات)، دروغ می‌باشد.

او هم چنین می‌گوید که این حدیث، در رتبه‌ای که به آن، اقامه‌ی حجّت شود، نیست

۱. به عنوان نمونه:

\* امیرمؤمنان ع فرمودند: فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ مُوسَى ع: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُقْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَقْتَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي» إِلَى آخِرِ دَعْوَةِ مُوسَى [طه / ۳۵ - ۲۵]. إِلَّا النَّبُوَّةَ، غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا. (الامالی (طوسی) / ۵۵۱).

\* رسول خدا ﷺ به جناب سلمان فرمودند: يَا سَلْمَانَ! إِنَّ مُوسَى ع سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِهِ فَجَعَلَ لَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا. وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي فَجَعَلَ لِي أَخِي أَشَدُّ بِهِ ظَهْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي. فَاسْتَجَابَ لِي كَمَا اسْتَجَابَ لِمُوسَى فِي هَارُونَ ع. (کتاب سلیم / ۲ / ۹۱۰). نیز بنگرید به: قرب الاسناد / ۲۷.

و به مجرد ثبوت یک روایت از این قبیل، نمی‌توان به مضمون آن، اعتقاد یافت و با آن، اثبات فضیلت کرد. از طرفی «ثعلبی» که حدیث، از او نقل شده، به اتفاق اهل علم، برخی از احادیث موضوعه را نقل کرده و در تفسیرش، ضعیف و صحیح را آورده است.<sup>۱</sup>

در مقام بررسی سخن ابن تیمیّه - که ادّعی اجماع اهل علم، بر کذب این حدیث را دارد - باید بینیم که آیا این حدیث را تنها ثعلبی نقل کرده است و آیا حقیقتاً علمای دیگر، بر کذب آن، اجماع دارند؟

با مراجعه به مدارک و کتب معتبر اهل سنت، می‌بینیم که بسیاری از بزرگان علمای عامّه، در کتب حدیث و تفسیر خود، این حدیث را نقل کرده‌اند و اکثر آنان، شأن نزول آیه را در مورد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته‌اند و درست برخلاف ادّعی ابن تیمیّه، برخی متکلمان و مفسران شاخص و برجسته‌ی اهل سنت، مدّعی اجماع مفسران و غالب اهل حدیث در مورد این شأن نزول شده‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱. بنگرید به: منهاج السنّة / ۷ / ۱۴ - ۱۰.

۲. قاضی عضدالدین ایجی و میرسید شریف جرجانی نیز بر این نکته‌ی مهم، صحّه گذارده‌اند: «قد أجمع أئمة التفسیر علی (انّ المراد) بـ «الذین یقیمون الصّلاة» الی قوله تعالی: «وَهُمْ رَاكِعُونَ» (علی) فَإِنَّهُ كَانَ فِي الصّلاة رَاكِعًا فَسَأَلَهُ سَائِلٌ فَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ فَنَزَلَتْ الْآیَةُ». (شرح المواقف / ۸ / ۳۶۰).  
تفتازانی نیز در این باره می‌نویسد: «انّ قوله تعالی: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» نزلت باتّفاق المفسّرين فی علی بن ابی طالب رضی الله عنه حین أعطی السّائل خاتمه و هو راکع فی صلاته». (شرح المقاصد / ۵ / ۲۷۰). قوشچی نیز در این باره نوشته: «إنّها نزلت باتّفاق المفسّرين فی حقّ علی بن ابی طالب حین أعطی السّائل خاتمه و هو راکع فی صلاته...» (شرح تجرید الاعتقاد / ۳۰۲) و در اجماعی که گزارش نموده، تشکیک نکرده است. آلوسی می‌نویسد: «غالب الاخباریین علی أنّها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه» (روح المعانی / ۳ / ۳۳۴).  
نیشابوری درباره‌ی آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده می‌نویسد: «قالت الشیعة: نزلت فی علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه لما روی أنّه صلّى الله علیه و [آله و] سلّم دفع الرّایة الی علیّ یوم خیبر و کان قد قال: «لأدفعن الرّایة الی رجل یرحبّ الله و رسوله و یحبّه الله و رسوله»، و لأنّ ما بعد هذه الآیة نازلة فیهِ باتّفاق اکثر المفسّرين». (تفسیر غرائب القرآن / ۲ / ۶۰۴ و ۶۰۵). نیز بنگرید به این عبارات عمادالدین طبری: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآیَةُ. أعطی الله تعالی الإمارة و الولاية الی علیّ علیه السّلام بهذه الآیة الصّریحة الواضحة باتّفاق المفسّرين و لكنّهم ولّوا انفسهم علیه و حکموا النّاس» (کامل البهائی / ۱ / ۱۵۹).

هم چنین باید دانست که نقل احادیث شأن نزول، فقط به ابوذر منتهی نمی شود، بلکه از صحابه‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افرادی چون: ابن عباس، عمار یاسر، مقداد، ابورافع، عمرو بن عاص، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، عبدالله بن سلام و خود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام حدیث را نقل کرده‌اند. هم چنین از تابعین، افرادی نظیر: سلمة بن کهیل، عبایة بن ربیع، محمد بن حنفیة، عطاء بن سائب، سلیمان بن مهران الاعمش و... جزء راویان این حدیث هستند و همه‌ی این احادیث را علمای عامه در کتب خود آورده‌اند. ما در پیوست ۲ همین بخش، فهرست نام برخی از این علما را به همراه نام کتب آن‌ها می‌آوریم.<sup>۱</sup>

بر اساس آنچه در این پیوست آورده‌ایم و ادعای اجماع مذکور، معلوم می‌شود این حدیث، تنها متکی به نقل ثعلبی نیست که بتوان تضعیفش کرد؛ هر چند ثعلبی به تصریح برخی بزرگان اهل سنت، از اکابر حفاظ حدیث و مورد اعتماد و وثوق می‌باشد.<sup>۲</sup> علاوه بر ثعلبی، بسیاری از علمای عامه - حتی افرادی چون فخر رازی، زمخسری و بیضاوی که تعصب شدید و اهتمام جدی در مخالفت با شیعه دارند -

۱. از اسامی یادشده، روایات ده نفر در پیوست ۲ آمده است و در چهار مورد ذیل، به نشانی نقل، اکتفا می‌کنیم: مقداد (شواهد التنزیل / ۱ / ۲۲۸)، محمد بن حنفیه (همان / ۲۱۶)، عطاء بن سائب (همان / ۲۱۸)، عمرو عاص (المناقب (خوارزمی) / ۲۰۰).

۲. چنان که ابن خلکان می‌گوید: «ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی التیسابوری المفسر المشهور؛ کان أوحده زمانه فی علم التفسیر، و صنف «التفسیر الكبير» الّذی فاق غیره من التّفسیر». (وفیات الأعیان / ۱ / ۷۹). هم چنین یاقوت در معجم الأدباء / ۵ / ۳۶ و ۳۷ به نقل از عبدالغافر، چنین می‌نویسد: «ذکر عبدالغافر فی السّیاق فقال: احمد بن محمد بن ابراهیم ابواسحاق الثّعلبی المقرئ المفسر الواعظ الادیب الثّقة الحافظ صاحب التّصانیف الجلیلة من التّفسیر الحاوی انواع الفرائد من المعانی و الاشارات و کلمات ارباب الحقائق و وجوه الإعراب و القراءات... و هو صحیح النّقل موثوق به». عبدالغافر در جای دیگر می‌نویسد: «الثّعلبی المفسر احمد بن محمد بن ابراهیم الاستاذ ابواسحاق الثّعلبی المقرئ المفسر الواعظ الادیب الثّقة الحافظ صاحب التّصانیف الجلیلة من التّفسیر الحاوی لانواع الفوائد... و هو صحیح النّقل موثوق به... و هو کثیر الحدیث کثیر الشّیوخ». (المختصر من کتاب السّیاق لتاریخ نیسابور / ۱۰۹). ابن کثیر نیز از این توثیق عبدالغافر یاد کرده است (البداية و النهاية (ط دارالفکر) / ۱۲ / ۴۰). نیز ذهبی می‌نویسد: «ابواسحاق التیسابوری الثّعلبی، صاحب «التّفسیر». کان اوحده زمانه فی علم القرآن... و کان واعظاً حافظاً عالماً، بارعاً فی العربیة، موثقاً». (تاریخ الإسلام / ۲۹ / ۱۸۷).

در کتب خود، این حدیث را نقل کرده اند که ما نام برخی از آن‌ها را ذکر کرده ایم.<sup>۱</sup> با این حال آیا می‌توان پذیرفت که ابن تیمیّه، هیچ‌یک از این کتب را ندیده باشد و اگر چنین است، چگونه ادّعی اجماع اهل علم، بر کذب این حدیث را دارد؟ زهی عناد و شقاوت!....

### معنای لغوی «ولی»

کلمه‌ی «ولی» از ریشه‌ی «و، ل، ی» است (وَلِیٌّ، یَلِیُّ، وَوَلِیَّةٌ) و در بیان معنای آن، تعابیر ذیل از اهل لغت نقل شده است:

الواو و اللّام و الیاء: اصلٌ صحیحٌ یدلُّ علی قُربٍ... و کُلُّ مَنْ وِلِیِّ  
أَمْرٍ آخَرَ فَهُوَ وِلِیُّهُ.<sup>۲</sup>

واو و لام و یاء، اصل صحیحی است که بر نزدیکی دلالت می‌کند... و هر کس عهده‌دار کار دیگری شود، «ولی» او می‌باشد.

الوَلِیَّةُ، بِالکَسْرِ، السُّلْطَانُ.<sup>۳</sup>  
ولایت به معنای چیرگی است.

---

۱. برای مشاهده‌ی تفصیل این احادیث، بنگرید به: احقاق الحق / ۲ / ۴۰۸ - ۳۹۹ و همان / ۳ / ۵۱۲ - ۵۰۲ و همان / ۱۴ / ۳۱ - ۲ و همان / ۲۰ / ۲۲ - ۲. هم‌چنین بنگرید به: الغدیر / ۲ / ۹۳ - ۹۱ و فضائل الخمسة / ۲ / ۲۵ - ۱۸. البته برخی از این علمای عامّه که نام آن‌ها را ذکر کردیم و یا دیگرانی که نامشان در کتب ارجاع داده شده، آمده است، پس از نقل شأن نزول، آن را انکار کرده‌اند؛ چنان که فخر رازی، این شأن نزول را ذکر کرده و سپس با ایراد شبهه‌اتی، در صدد ردّ آن برآمده است. اما باید دانست که نقل علما، غیر از اظهار نظر شخصی و دلالتی آن‌ها نسبت به صحّت یا عدم صحّت حدیث است و آنچه مورد استفاده‌ی ماست، نقل این تعداد از علمای بزرگ اهل سنّت است که سی مورد از کتب آنان را به عنوان نمونه آورده ایم. توجّه شود که انکار کسانی چون فخر رازی، ارزش علمی ندارد. زیرا این امر، به جهت مخالفت حدیث با مواضع اعتقادی ایشان است و دلیلی برای تضعیف سندی آن‌چه نقل کرده‌اند، ارائه نداده‌اند. در حقیقت، نقل امثال فخر رازی، با توجّه به تعصّب شدید آن‌ها در مخالفت با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نشان می‌دهد که اعتبار حدیث، چنان قوی بوده که نمی‌توانسته‌اند اصل آن را انکار نمایند؛ هرچند با نقل احتمالات دیگر، سعی در تضعیف آن نموده‌اند و این صرفاً حاکی از شدّت تعصّب آن‌هاست و ارزش علمی ندارد.

۲. معجم مقاییس اللّغة / ۶ / ۱۴۱.

۳. الصّحاح / ۶ / ۲۵۳۰، تاج العروس / ۱۵ / ۷۰۴ و لسان العرب / ۱۵ / ۴۰۶.

قال سیبویه: ... الْوِلَايَةُ بِالْكَسْرِ الْاسْمُ مِثْلُ الْإِمَارَةِ وَ التَّقَايَةِ، لِأَنَّهُ اسْمٌ لِمَا تَوَلَّيْتَهُ وَ قُضِيَ بِهِ.<sup>۱</sup>

سیبویه گفت: ... ولایت، همانند امارت (فرمان‌روایی) و نقابت (ریاست)، اسم است، زیرا آن (ولایت) اسمی است برای عهده‌دار شدن و به یادداشتن تو [کاری را].

السُّلْطَانُ: الْوِلَايَةُ وَ السُّلْطَنَةُ.<sup>۲</sup>

سلطان به معنای ولایت و چیرگی است.

مِنْ أَسْمَائِهِ عَزَّوَجَلَّ «الْوَالِي» وَ هُوَ مَالِكُ الْأَشْيَاءِ جَمِيعِهَا، الْمُسْتَصْرَفُ فِيهَا. وَ كَانَ الْوِلَايَةَ تُشْعَرُ بِالتَّدْبِيرِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْفِعْلِ.<sup>۳</sup>

از نام‌های خداوند عزَّوَجَلَّ «والی» است و وی، مالک همه‌ی چیزهاست، که در آن‌ها دست به کار می‌باشد و توگویی ولایت، حاکی از تدبیر و نیرو و انجام کار است.

از مجموع این اقوال، می‌توان دریافت که واژه‌ی «ولایت» که به عنوان مصدر و نیز اسم مصدر برای «ولی، یلی» به کار رفته، به معنای «عهده‌دار بودن کار دیگری به واسطه‌ی نزدیک بودن به او» است. بنابراین هرچند که در کتاب معجم مقاییس اللغة، ابتدا صرفاً معنای «قرب» بیان شده، ولی از ادامه‌ی عبارت (کلٌّ من ولی...) فهمیده می‌شود که مطلق «نزدیکی» مراد نیست؛ بلکه نزدیکی «ولی» به «مولی علیه» مقصود است که در «عهده‌دار بودن انجام کاری توسط ولی برای مولی علیه» جلوه گر می‌شود. به همین جهت است که در چهار کتاب لغت معتبر، «ولایت» را «سلطان» یا «سلطنت» معنا کرده‌اند که مراد از آن، «پادشاهی به معنای مطلق کلمه» نیست، بلکه سلطه‌ای است که «ولی»، در محدوده‌ی انجام کاری که برای مولی علیه به عهده گرفته، بر او پیدا می‌کند. این «سلطه» تجلی قرب ولی به مولی علیه می‌باشد،

۱. الصَّحاح / ۶ / ۲۵۳۰، نیز: همان / ۲ / ۵۸۱.

۲. المصباح المنیر / ۲ / ۲۸۵.

۳. التَّهَابَةُ / ۵ / ۲۲۷.